

استراتژی دفاعی ایالات متحده آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر

محمود یزدان‌فام

تاریخ ارائه: ۱۳۸۳/۱۲/۲۰

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۱/۲۸

چکیده

حملات ۱۱ سپتامبر، به دولت آمریکا نشان داد که محیط استراتژیک جهانی با تغییرات ژرفی روبرو بوده و تهدیدات جدیدی در عرصه بین‌الملل ظهور کرده است. بازیگران دیگری وارد عرصه شده‌اند که ویژگی‌های دولت ملی را ندارند و مقابله با تهدیدات استراتژی‌های قبلی در این حوزه نیز چندان کارا نیست. آمریکا برای مقابله با تهدیدات جدید و تأمین اهداف و منافع ملی خود، ناگزیر به تغییر در استراتژی دفاعی است. این تغییر در حوزه‌ها و ابعاد گوناگون صورت گرفت. محیط امنیتی و بازیگران آن مورد بررسی قرار گرفتند، ابزارها و شیوه‌های مقابله مجدداً ارزیابی شدند؛ مأموریت‌های جدیدی برای نیروهای نظامی طراحی شد؛ بودجه نظامی آن کشور به شدت افزایش یافت و کانون تمرکز آن از قدرت‌های بزرگ به سوی بازیگران متوسط منطقه‌ای و سازمان‌های فراملی تغییر یافت. آمریکا به لحاظ جغرافیایی نیز ضمن تأکید بر ایجاد پایگاه‌های نظامی و اتحاد‌های مورد نظر خود در سراسر جهان، توجه خویش را از اروپا و شرق آسیا به سوی خاورمیانه تغییر داد. این تغییرات هم در زمینه هدف‌ها و منافع استراتژیک و هم در ابزارها و شیوه‌های دفاعی و حوزه‌های جغرافیایی رخ داد. تهدید جدید مستلزم استراتژی دفاعی جدید نیز بود. بر این اساس مقاله حاضر به بررسی میزان تغییر و تداوم در استراتژی دفاعی ایالات متحده پس از یازده سپتامبر می‌پردازد. محیط جدید نظامی - امنیتی، اهداف ملی و منافع حیاتی آمریکا مبنای این تغییر و تداوم را مشخص می‌کند.

کلیدواژه‌ها: استراتژی دفاعی، جنگ نامتقارن، جنگ پیشدستانه، تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، دفاع چندلایه، محیط امنیتی.

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، استراتژی دفاعی آمریکا با بهره‌گیری از توان هسته‌ای به مقابله با تهدیدات شوروی معطوف بود و بازدارندگی هسته‌ای اساس و محور آن را تشکیل می‌داد. با فروپاشی شوروی در آغاز دهه پایانی قرن بیستم، در استراتژی دفاعی آمریکا تغییراتی اساسی به وجود آمد. در حالی که هنوز این تغییرات شکل نهایی خود را نیافته بود، رویداد ۱۱ سپتامبر زمامداران آن کشور را با خطری متفاوت و محیط امنیتی جدیدی روبرو کرد که انتظار آن را نداشتند. برای نخستین بار، سرزمین آمریکا هدف حمله قرار گرفت. این حمله نه با استفاده از موشک‌های قاره‌پیمای بالستیک یا کلاهک‌های اتمی و نه از سوی قدرتی بزرگ بلکه از سوی گروهی نسبتاً ناشناخته، با ابزارهای ساده و تجهیزات خود آمریکا صورت گرفت. با حملات ۱۱ سپتامبر، آمریکا با محیط امنیتی جدیدی مواجه شد و برای تأمین اهداف و مقابله با چالش‌های امنیتی جدید، استراتژی دفاعی دیگری را در دستور کار قرار داد که با استراتژی دفاعی قبلی تفاوت بارزی داشت. بنابراین این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که استراتژی دفاعی آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر چیست؟

الف. تمهیدات نظری

استراتژی، فرآیند تنظیم روابط میان اهداف رقابت‌آمیز و ابزارها و منابع کمیاب است و بر آن است تا برای رسیدن به اهداف، با کمترین هزینه، برنامه مناسبی ارائه دهد. در عرصه بین‌المللی، دولت‌ها گاهی اهداف و منافع متعارضی دارند که تأمین آنها مستلزم رقابتی سخت با کشورهای دیگر است. برای رسیدن به این اهداف و منافع می‌توان از ابزارهای گوناگونی استفاده کرد و راه‌های مختلفی را برای تأمین آنها برگزید. امنیت ملی، مهم‌ترین هدفی است که دولت‌ها در عرصه بین‌المللی به دنبال آن هستند و برای تأمین آن هزینه‌های سنگینی پرداخته و از تمام ابزارها و منابع خود برای رسیدن به آن بهره می‌گیرند. یکی از این ابزارها نیروهای مسلح است.

تهدیدات نظامی معطوف به دولت ملی، چگونگی بهره‌گیری از توانایی‌ها و امکانات نیروهای مسلح برای رفع تهدید و ایجاد فرصت‌های بیشتر برای کشور، در قالب استراتژی

دفاعی کشورها طرح می‌شود که زیرمجموعه استراتژی امنیت ملی به شمار می‌آید. استراتژی دفاعی کشورها به رغم تداوم در برخی ابعاد؛ به مرور زمان و در نتیجه بروز تهدیدها و فرصت‌های جدید و دگرگونی در ابزارهای تهدید و مقابله، تغییر می‌یابد. تناسب بین اهداف و منافع ملی، تهدیدات خارجی و نحوه استفاده از نیروهای مسلح پایه استراتژی دفاعی کشورها است. تغییر در هر کدام از این مؤلفه‌ها می‌تواند به تغییر در استراتژی دفاعی منجر شود. فقدان تناسب بین سه پایه استراتژی دفاعی کشور، کارآمدی آن را کاهش و هزینه‌های مضاعفی را تحمیل می‌نماید. استراتژی دفاعی کشورهای مختلف در عرصه بین‌المللی یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری محیط نظامی و امنیتی جهان محسوب می‌شود و هر یک از بازیگران برای تدوین استراتژی دفاعی خود به استراتژی دفاعی بازیگران دیگر نیز توجه دارند. استراتژی دفاعی دیگران می‌تواند عامل تهدید و یا بستر مناسبی برای افزایش فرصت‌ها باشد و هیچ تحلیل‌گر و استراتژیستی نمی‌تواند بدون توجه به دیگران استراتژی مناسبی را تحلیل و طراحی کند. به خصوص اگر این «دگر»، قدرتمند و تعارض منافع با او بسیار شدید و حساس باشد. (۱) بر این اساس در مقاله حاضر برای تجزیه و تحلیل استراتژی دفاعی آمریکا چهار موضوع به اختصار بررسی می‌شود تا رویکرد و استراتژی دفاعی آن کشور پس از حملات ۱۱ سپتامبر مشخص شود. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

محیط امنیتی آمریکا؛ تهدیدها و فرصت‌ها، اهداف ملی و منافع حیاتی آمریکا، اصول، سیاست و استراتژی‌های دفاعی آمریکا و توانایی‌ها و ظرفیت‌های نظامی آمریکا.

۱. محیط نظامی امنیتی جدید

محیط نظامی امنیتی آمریکا پس از جنگ جهانی دوم متأثر از نظام دو قطبی سرمایه‌داری و کمونیستی و رقابت‌های میان آنها بود. استراتژی دفاعی آمریکا در قالب سیاست سد نفوذ، در پی حفاظت از آن کشور و همپیمانانش در مقابل شوروی و بلوک شرق بود. پیدایش سلاح‌های هسته‌ای، موشک‌های قاره‌پیما، زیردریایی‌های هسته‌ای، استراتژی دفاعی دو طرف را تحت تأثیر قرار داده بود. وحشت هسته‌ای و در نتیجه جلوگیری از وقوع جنگ هسته‌ای محور اصلی استراتژی دفاعی آمریکا را تشکیل می‌داد. فروپاشی شوروی، استراتژی دفاعی این کشور را

تغییر داد. ماهیت دگرگون‌شده تهدیدات، فرصت‌های جدیدی را برای آمریکا به وجود آورد. جلوگیری از گسترش و قاچاق سلاح‌های کشتار جمعی باقی‌مانده از شوروی، منازعات قومی، جلوگیری از ظهور قدرت بزرگ رقیب و مقابله با جنگ‌های منطقه‌ای، محورهای اصلی استراتژی دفاعی آمریکا بود. در این دوره به رغم تشدید گرایش‌های قوم‌گرایانه و بروز منازعات قومی در برخی مناطق جهان، بیشترین ظرفیت و توانمندی نظامی در اختیار دولت‌ها بود و دولت‌ها در ایجاد تهدیدها نقش اول را داشتند. کشمکش‌ها و جنگ‌ها در میان دولت‌ها در جریان بود و عمدتاً با استفاده از سلاح‌های متعارف انجام می‌شد. به رغم رسوخ‌پذیری مرزهای ملی و آغاز روند جهانی‌شدن و افول حاکمیت‌ها، نهادهای بین‌المللی توانایی پرکردن خلاء به وجود آمده را نداشتند. دولت آمریکا پس از رهایی از تهدیدهای شوروی، استراتژی دفاعی منسجمی نداشت. عملیات حفظ صلح و اعمال مداخله‌های نظامی محدود و مجزا در گوشه و کنار جهان بدون آنکه اهداف و اصول مشخص بر آنها حاکم باشد، نشان‌دهنده نوعی سردرگمی در استراتژی دفاعی آمریکا در این دوره است. (۲)

حملات ۱۱ سپتامبر، نمایانگر تغییر در محیط امنیتی بود که از مداخلات مهارگسیخته آمریکا در مناطق مختلف جهان، از جمله خاورمیانه و نادیده‌گرفتن برخی تحولات و خواسته‌ها نشأت می‌گرفت. در عصر جهانی‌شدن و تحول در ماهیت قدرت که در آن انحصار بازیگری و قدرت‌مداری دولت‌ها شکسته شد، گروه‌های فراملی به عنوان بازیگرانی تأثیرگذارتر از گذشته وارد صحنه روابط بین‌الملل شدند. هر چند تروریسم پدیده تازه‌ای نیست و پیش از این نیز گروه‌ها از چنین شیوه‌هایی استفاده می‌کردند، اما حمله به مراکز استراتژیک آمریکا در ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در نمایان‌شدن آسیب‌پذیری بزرگترین قدرت جهان در قبال بازیگران ضعیف بود. این حملات نشان داد که در محیط امنیتی جدید باید به این تهدیدها توجه بیشتری کرد. همچنین این واقعه نشان‌دهنده این موضوع نیز بود که ماهیت گروه‌های تروریستی و نیز ابزار و شیوه‌های اقدام آنها دگرگون و پیچیده شده است. سلسله مراتب و سازمان آنها نسبت به گذشته تغییر کرده است و فن‌آوری ارتباطات و اطلاعات، زمینه‌هایی را فراهم آورده که تروریستها با استفاده از آنها می‌توانند ضمن پراکنندگی در سطح جهان و ناشناخته‌ماندن، ارتباطات و سازماندهی به مراتب بهتری داشته باشند. (۳) آنها با بهره‌گیری و

هماهنگی با تغییرات سیاسی - اجتماعی دنیا نوعی جنگ نامنظم جهانی علیه آمریکا تدارک دیدند که کنش‌های آن با اقدامات و ابزارهای جنگ‌های قبلی تفاوت داشت. تغییرات جدید ضمن اینکه ابزارهای دقیقی را در اختیار دولت‌ها قرار داد؛ باعث بهره‌گیری گروه‌های تروریستی از این ابزارها نیز شده و در نتیجه اقدامات تروریستی و مقابله با آن در محیط جدید بسیار پیچیده‌تر شده است. (۴) پراکندگی جغرافیایی، نوع، میزان تلفات و قربانیان حملات تروریستی نشان‌دهنده پیچیده و جدی‌شدن آن است. براساس گزارش سالانه وزارت خارجه آمریکا از مجموع ۲۰۸ حمله تروریستی سال ۲۰۰۳ بیشترین تعداد به ترتیب با ۸۰ و ۶۷ مورد در آسیا و خاورمیانه انجام شده و بیشترین تلفات نیز با ۳۳۱ نفر کشته و ۱۴۹۲ نفر مجروح متعلق به خاورمیانه بوده که نشان‌دهنده خشونت‌آمیز بودن حملات در خاورمیانه است. از نظر نوع حملات از مجموع ۲۰۸ مورد اقدام، ۱۱۹ مورد بمب‌گذاری و ۴۹ مورد حمله نظامی بوده است. از مجموع ۴۲۷۱ نفر تلفات حملات تروریستی؛ ۸ نفر دیپلمات، ۲۹ نفر بازاری، ۴۴ نفر نظامی، ۳۵۵ نفر از کارکنان دولت و ۳۸۳۵ نفر از اqtشار دیگر بوده‌اند. (۵) بنابراین با توجه به تحولات عراق و حملات مکرر به نیروهای نظامی آمریکا، افراد پلیس عراق و مردم عادی این کشور، خاورمیانه در سال ۲۰۰۴ در صدر فهرست حملات تروریستی بوده است.

درگیری‌های نظامی، هزینه‌های نظامی و روندهای مهم در کنترل تسلیحات و منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی می‌توانند شاخص‌های دیگری برای توصیف محیط جدید امنیتی باشند که در ادامه به اختصار به آنها اشاره می‌کنیم.

در سال ۲۰۰۳ تعداد ۱۹ درگیری مسلحانه مهم در ۱۸ منطقه جهان در جریان بود که در مقایسه با سال ۲۰۰۲ از کاهش به میزان یک مورد برای درگیری‌های مسلحانه و یک منطقه برای محل درگیری‌ها حکایت می‌کند. از ۱۹ مورد درگیری مسلحانه مهم، چهار مورد در آفریقا و هشت مورد در آسیا جریان داشتند. از این تعداد یک درگیری بین عراق و آمریکا و یک درگیری نیز بین هند و پاکستان در جریان بوده است. امروزه اکثر درگیری‌های مهم مسلحانه داخلی هستند و امکان تصاعد سریع و ناگهانی این منازعات کاملاً مشهود است. تمرکز بین‌المللی فعلی بر تهدید تروریسم بر روی استراتژی‌ها و نیز شدت و مدت منازعات درونی در مورد کشورهایی مانند فیلیپین و اندونزی مؤثر بوده است. (۶)

هزینه‌های نظامی جهان نیز در سال ۲۰۰۳ به میزان ۹۵۶ میلیارد دلار رسید که نسبت به زمان مشابه گذشته حدود ۱۱٪ افزایش داشت. این افزایش چشمگیر عمدتاً به دلیل هزینه‌های بعدی آمریکا در جنگ عراق بود. از مبلغ فوق تقریباً نیمی به هزینه‌های نظامی آمریکا مربوط است. پس از کاهش هزینه‌های نظامی آمریکا در سال ۹۸-۱۹۹۷ و افزایش متوسط هزینه‌ها بین سال‌های ۲۰۰۱-۱۹۹۸، بودجه تکمیلی جنگ در افغانستان و عراق در پی حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به افزایش گسترده هزینه نظامی آمریکا در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ منجر شد. سهم دیگر هزینه‌کنندگان عمده نظیر چین، فرانسه، ژاپن و انگلیس از کل هزینه‌های نظامی جهان ۵/۴ درصد بوده است. (۷) روند افزایش هزینه‌های نظامی آمریکا طی سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ نیز تداوم داشت. این رقم در سال ۲۰۰۴ به ۳۹۹ میلیارد و در سال ۲۰۰۵ به ۴۲۰/۷ میلیارد دلار رسید. (۸)

پس از ۱۱ سپتامبر و درگیری آمریکا در افغانستان و همچنین حمله آن کشور به عراق، رژیم‌های منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی با چالش‌های جدی روبرو شدند. قرارداد منع اشاعه سلاح‌های هسته‌ای با خروج رسمی کره شمالی از آن و اعلام برخورداری از تولید و بهره‌مندی از توانایی سلاح هسته‌ای دچار آسیب جدی شد. کشورهای همسایه کره شمالی و آمریکا تلاش‌های وسیعی را برای کنترل این فرآیند به عمل آوردند که تا کنون پیشرفت ملموسی نداشته است. پس از آن نیز پرونده هسته‌ای ایران در دستور کار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار گرفت و به رغم گفتگوها و بازرسی‌های متعدد هنوز به نتیجه نهایی نرسیده است. آمریکا، برنامه‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را به مثابه تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌کند و سعی دارد پرونده آن را به شورای امنیت بکشانند. در کنار مسایل ایران و کره شمالی، بازرسی‌های متعدد در عراق نشان داد که آن کشور به هنگام حمله آمریکا فاقد سلاح‌های کشتار جمعی بوده و ارزیابی‌های اطلاعاتی آمریکا در مورد توانایی‌های هسته‌ای عراق صحت نداشته است. چالش دیگر برای رژیم‌های منع گسترش، تحول در فناوری این نوع تسلیحات و مشکل تفکیک فعالیت‌های مجاز و منع شده است. از دیدگاه علمی و فنی هیچ شیوه خاصی برای تمایز دقیق میان فعالیت‌های مجاز و غیر مجاز وجود ندارد. این در حالی است که اقدامات بین‌المللی نیازمند فهم بهتر تهدیدات ناشی از اشاعه

سلاح‌های غیرمتعارف بوده و جلوگیری از آنها هزینه‌های سنگینی را در بر دارد. آمریکا با درک پیچیدگی‌های مزبور سعی کرده استراتژی نظامی خود را بر اساس تحولات جدید تغییر دهد که در مباحث بعدی به آن اشاره خواهد شد. اما قبل از تشریح استراتژی دفاعی جدید آمریکا لازم است اهداف و منافع ملی این کشور بیان شود.

۲. اهداف ملی و منافع حیاتی آمریکا

یکی از مهم‌ترین عناصر استراتژی تعیین اهداف و منافع ملی و اولویت‌های آن است. طراحی استراتژی بدون تعیین اهداف و منافع حیاتی ممکن نیست. استراتژی دفاعی آمریکا نیز در پی تأمین اهدافی است که برای آن تعیین شده یا دست کم در راستای آنها حرکت می‌کند. به طور رسمی این اهداف در قالب استراتژی امنیت ملی مشخص می‌شود. در استراتژی دفاعی نیز اهداف واسطه‌ای تعیین شده و راه‌های نیل به آنها طراحی می‌شوند. سند استراتژی امنیت ملی آمریکا که در سپتامبر ۲۰۰۲ منتشر شد، ملی‌گرایی آمریکایی را که همان اتحاد ارزش‌های آمریکایی است؛ پایه و اساس استراتژی این کشور عنوان نموده و در مورد هدف استراتژی می‌نویسد:

«هدف ما نه تنها کمک به ساختن جهانی امن‌تر بلکه جهانی بهتر است. هدف آمریکا دستیابی به آزادی سیاسی و اقتصادی، روابط صلح‌آمیز با دیگر دولت‌ها و حفظ حرمت انسانی است.» برای رسیدن به این اهداف، مواردی چون حمایت از شأن انسانی، تقویت اتحادها، خنثی‌کردن منازعات منطقه‌ای، بازداشتن دشمنان از به‌کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی، گسترش اقتصاد بازار آزاد و ایجاد فضای باز سیاسی، گسترش برنامه اقدام جمعی و تغییر برخی نهادهای امنیت ملی آمریکا در دستور کار قرار دارد. (۹) بعد از حملات ۱۱ سپتامبر آمریکا تعریف جدیدی از امنیت و مصادیق آن ارائه کرد و حوزه آن را به کل جهان گسترش داد. دولت آمریکا ابزارهای تأمین امنیت تعریف‌شده خود را نیز متنوع‌تر ساخت و نگاهی مجدد به امنیت سرزمین آمریکا انداخت. قبل از واقعه ۲۰۰۱ متون سیاسی - نظامی آمریکا بر این موضوع تأکید می‌کردند که تهدید شهروندان و اشغال مستقیم سرزمین آمریکا متفی است. زیرا این کشور دو همسایه ضعیف و دو اقیانوس بزرگ به مثابه خندق دارد و حمله مستقیم به

سرزمین آمریکا فقط از عهده چند کشور دارنده موشک‌های دور برد مثل شوروی سابق یا روسیه و چین ساخته است. بنابراین توجه اصلی آنها به منافع حیاتی آمریکا در دو سوی اقیانوس‌های آرام و اطلس از راه جلوگیری از به هم خوردن موازنه و تسلط یک دولت متخاصم بر متحدین آمریکا معطوف بود تا از این طریق هم مانع ظهور کشور رقیب و قدرتمند شده و هم به گسترش رسوم زندگی آمریکایی بپردازند. (۱۰)

در خصوص حوزه بهره‌گیری از نیروهای مسلح برای تأمین منافع ملی، کمیسیون منافع ملی آمریکا، در گزارش خود چهار گروه منافع برای ملت و دولت آمریکا برشمرده است که به ترتیب عبارتند از: منافع حیاتی، منافع فوق‌العاده مهم، منافع مهم و منافع کم اهمیت یا فرعی. با توجه به اینکه امکانات کشورها محدود بوده و اصل طلائی هزینه و دستاورد در تدوین استراتژی‌ها و اجرای آنها مد نظر است، کمیسیون مزبور استفاده از نیروی نظامی آمریکا را به شکل زیر محدود ساخته و می‌نویسد:

«آمریکا در هر کجای دنیا که دارای منافع ملی حیاتی است می‌تواند از نیروی نظامی خود بهره بگیرد. در این مورد آمریکا باید خود را آماده جنگ نماید. حتی اگر مجبور باشد این کار را بدون کمک همیمانانش انجام دهد. در مورد منافع فوق‌العاده مهم، این کار باید با همکاری نیروهای ائتلاف باشد. در زمینه منافع مهم آمریکا باید آماده مشارکت نظامی باشد اما این کار باید بر اساس موارد خاص و با هزینه کم صورت بگیرد یا اینکه سایر گروه‌ها بخش عمده هزینه را برعهده بگیرند.» (۱۱)

پس از حملات ۱۱ سپتامبر، در اولویت منافع ملی، مصادیق آنها و حوزه و معیارهای بهره‌گیری از نیروهای مسلح آمریکا تغییرات عمده‌ای به وجود آمد و این کشور تمایل بیشتری برای بهره‌برداری از نیروی نظامی نشان داد. دفاع از سرزمین آمریکا به هدفی اساسی نه در برابر موشک‌های دوربرد و قدرت‌های بزرگ بلکه اقدامات تروریستی و حملات دولت‌های سرخود تبدیل شد. مقابله با حملات تروریستی سازمان‌یافته فراملی جایگاه بسیار بالایی در استراتژی نظامی آمریکا پیدا کرد. حوزه مداخله نظامی از منافع حیاتی به منافع مهم و حتی اقدامات بشر دوستانه نیز تقلیل یافت و معیارهای سخت‌گیرانه آن تسهیل و اقدامات یک‌جانبه نظامی در مواردی تجویز شد. (۱۲)

مقابله با اقدامات تروریستی در سراسر جهان، قطع حمایت‌های تسلیحاتی مالی و پایگاهی از گروه‌های تروریست، جلوگیری از پیدایش مناطق بی‌ثبات و مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی به اهداف استراتژی دفاعی آمریکا در مورد تروریسم تبدیل شد که قبل از ۱۱ سپتامبر کمتر مورد توجه بود. جلوگیری از پیدایش قدرت نظامی چالشگر منطقه‌ای و جهانی هدف دیگری بود که با توجه به نگرش نومحافظه‌کاران حاکم بر کاخ سفید در اولویت قرار گرفت و پس از حادثه ۱۱ سپتامبر عملیاتی شد.

۳. اصول، سیاست و استراتژی دفاعی آمریکا

اکنون پرسش اصلی این است که آمریکا برای تأمین منافع ملی خود در محیط جدید امنیتی از چه سیاست و استراتژی نظامی پیروی می‌کند؟ اصول حاکم بر آن کدام است؟ فقدان تهدید هسته‌ای فراگیر از سوی یک قدرت بزرگ و یا قدرت گرفتن نیروهای فراملی سازمان‌یافته چه تأثیری بر اصول حاکم بر سیاست‌های دفاعی و استراتژی نظامی آمریکا دارد؟

اصول، سیاست و استراتژی نظامی آمریکا متأثر از ویژگی‌های سیاسی و اجتماعی آن کشور است. آمریکا جامعه‌ای بزرگ، چندملیتی؛ حزب‌گرا، لیبرال، دموکرات، فردگرا، مادی‌گرا و از نظر اقتصادی و فناوری قوی و پیشرفته است. این ویژگی‌ها برای این کشور اجازه انجام جنگ طولانی‌مدت و فرسایشی را نمی‌دهد. قانون اختیارات رئیس‌جمهور در زمان جنگ،^۱ گسیل نیروهای آمریکایی به خارج از کشور برای جنگ بیشتر از ۶۰ روز را بدون رضایت قطعی کنگره غیرقانونی می‌داند. (۱۳) این قانون تصمیم‌گیری برای رئیس‌جمهوری را در مواردی که اطمینانی به پیروزی در کوتاه‌مدت ندارد، مشکل می‌کند. بنابراین آمریکائیان در تدوین استراتژی نظامی خود به طور مشخص اصل پیروزی سریع را مد نظر قرار می‌دهند.

اصل دیگری که در استراتژی نظامی آن کشور به ویژه پس از جنگ جهانی دوم مورد تأکید قرار گرفت و بعد از حملات ۱۱ سپتامبر نیز به عنوان اصلی کلیدی از آن یاد می‌شود، تأکید بر استراتژی تهاجمی است. این اصل در استراتژی جنگ پیشدستانه بوش به طور کامل طراحی و رعایت شده است. آمریکائیان تصریح می‌کنند که برای قدرت درجه یک، استراتژی دفاعی

نمی‌تواند مناسب باشد. امکانات و ظرفیت‌های نظامی این کشور و پراکندگی منافع آن در جهان ایجاب می‌کند که در عرصه نظامی، استراتژی تهاجمی داشته باشد.

سومین اصلی که آمریکا بر آن تأکید دارد و در تدوین استراتژی دفاعی خود مد نظر قرار می‌دهد، اتکا بر فناوری پیشرفته نظامی است. جامعه آمریکا از توان علمی و فناوری بالایی برخوردار است و نیروهای نظامی این کشور ضمن بهره‌گیری از این ویژگی، خود نیز در پیشرفت آن مؤثرند. (۱۴) سرعت تحول در نیروی نظامی آمریکا در بهره‌گیری از سلاح‌های پیشرفته بسیار بالا است. برای نمونه این کشور در جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس تنها ۳۵٪ از سلاح‌های هوشمند استفاده کرد. این میزان پس از ده سال در جنگ افغانستان به حدود ۷۵٪ رسید و ۱/۵ سال بعد در جنگ عراق، به بیش از ۹۵٪ افزایش یافت. نتیجه تأکید بر این اصل، افزایش توان هدف‌گیری دقیق، تخریب تمایزآمیز، قدرت مخرب آتش، تحرک بالای نظامی و آسیب‌پذیری کمتر نیروهای خودی می‌باشد. (۱۵) پس از رویداد ۱۱ سپتامبر آمریکا با تأکید بیشتر بر این اصول، استراتژی جنگ پیشدستانه را تدوین و در مورد جنگ با عراق و افغانستان به کار بست. در این استراتژی، هر سه اصل پیروزی سریع، انجام حملات تهاجمی و بهره‌گیری وسیع از فناوری پیشرفته نظامی به طور برجسته‌ای مد نظر قرار گرفت و نتایج قابل توجهی برای آمریکا در پی داشت. به نظر می‌رسد در جنگ‌های آینده نیز بیش از پیش به این اصول توجه خواهد شد. (۱۶)

در کنار اصول فوق، موضوع دیگری نیز بر استراتژی دفاعی آمریکا تأثیر زیادی گذاشت که نوعی تحول و دگرگونی محسوب می‌شود. این مسأله عبارت است از افزایش تهدیدهای تروریستی فراملی و کم‌رنگ شدن تهدیدات قدرت‌های بزرگ جهانی. در مورد نخست از ابزارهای غیر متعارف استفاده و در وارد آوردن ضربه به دشمن از شیوه‌های جنگ نامتقارن بهره‌برداری می‌شود، در حالی که قدرت‌های بزرگ در قالب جنگ کلاسیک عمل می‌کنند و سلاح‌های غیرمتعارف آنها در چهارچوب همین جنگ قرار دارد. (۱۷) همین تغییر به همراه تأکید بیشتر آمریکا بر فناوری نظامی، اقدامات تهاجمی و پیروزی سریع برای جلوگیری از بروز شکاف در داخل آن کشور و افزایش مخالفت‌ها در سطح بین‌المللی، باعث تغییر رویکرد نظامی آمریکا به جنگ‌ها شده است. این تغییرات را می‌توان در چند حوزه مثل تأکید بیشتر بر

امنیت میهنی^۱، دفاع چندلایه، جنگ نامتقارن و زمینه‌های تهدید و بازتعریف اتحادها و پایگاه‌های نظامی در جهان مشاهده کرد که در زیر به اختصار تشریح می‌شوند:

اول. امنیت میهنی

حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نشان داد که سرزمین آمریکا در معرض تهدیدات جدی و شدیدی قرار دارد. هر چند دفاع از سرزمین و حمایت از آن در برابر حملات هسته‌ای یکی از هدف‌ها و ماموریت‌های اصلی نیروهای مسلح آمریکا بود، اما این حمله نشان داد که ساختار و سازمان نظامی - امنیتی فعلی نمی‌تواند مانع چنین حملاتی شود. برای تأمین این هدف، آمریکا ضمن اعلان جنگ علیه تروریسم در سراسر جهان به دنبال سازماندهی مجدد دولت و افزایش کارایی و توانمندی‌های سازمان‌های نظامی امنیتی برآمد. وزارت امنیت میهنی شکل گرفت و مرکز ضد تروریستی ملی برای انسجام‌بخشیدن به جمع‌آوری اطلاعات و اقدام به موقع برای مقابله با حملات احتمالی زیر نظر رئیس جمهور به وجود آمد. (۱۸) طرح دفاع ملی موشکی به رغم آنکه با پرسش‌های جدی روبرو شد، اما با جدیت بیشتر در دستور کار دولت بوش قرار گرفت و اقدامات قابل توجهی برای عملی شدن آن به اجرا درآمد. (۱۹) همچنین در این حوزه دولت بوش بودجه حمایت از سرزمین آمریکا را افزایش داد. هزینه این بخش در سال ۲۰۰۱ حدود ۱۴ میلیارد دلار بود که این مبلغ در سال ۲۰۰۳ به ۲۶ میلیارد، ۲۰۰۴ به ۲۹ میلیارد و در سال ۲۰۰۵ به ۳۱ میلیارد دلار رسید. (۲۰) به طور کلی نیروهای مسلح آمریکا ضمن همکاری نزدیک با وزارت امنیت میهنی، در شکل دادن به محیط بین‌المللی در جهت نابودی تروریسم نقش بسیار مهمی را ایفا می‌کنند. همچنین این نیروها با اجرای طرح دفاع ملی موشکی در قبال حملات موشکی احتمالی دولت‌های بزرگ مثل چین و روسیه از یک طرف و دولت‌های به اصطلاح خودسر مثل کره شمالی، ایران و گروه‌های تروریستی از سوی دیگر وظیفه دفاع از آمریکا را بر عهده دارند. اکنون دفاع ملی موشکی صرفاً در برابر موشک‌های دوربرد بالستیک تعریف نمی‌شود. مقابله با موشک‌های کروز پرتابی از کشتی یا کشورهای

اطراف آمریکا توسط سازمان‌های تروریستی فراملی نیز مد نظر طراحان و مجریان این طرح دفاعی قرار دارد. (۲۱)

دوم. دفاع چندلایه

استراتژی دفاعی آمریکا برای مقابله با چالش‌های جدید و به دست آوردن پیروزی در جنگ‌هایی که احتمالاً در آنها از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده می‌شود، دفاع چندلایه است. بر این اساس، باید در مرحله نخست به پیشگیری، در مرحله بعدی به حفاظت و در مرحله نهایی به پاسخ‌دهی توجه شود. در مرحله پیشگیری نخستین وسیله استفاده از ابزار دیپلماسی است. تلاش دیپلماتیک برای برقراری روابط دوستانه و قابل اعتماد با دولت‌ها و ملت‌های بیگانه می‌تواند فرصت‌های آمریکا را برای دریافت هشدارهای زودهنگام درباره حمله بالقوه و اتخاذ تدابیری درباره تهدیدات قریب‌الوقوع به میزان درخور توجهی افزایش دهد. همکاری اطلاعاتی با دولت‌های دیگر برای کمک به شناسایی افراد و گروه‌هایی که شاید به ایالات متحده یا همپیمانان آن حمله کنند، اهمیت فراوانی دارد.

حضور دیپلماتیک، اطلاعاتی و نظامی آمریکا در خارج از کشور، دومین وسیله پیشگیری است. آژانس‌ها و نمایندگی‌های آمریکا در خارج نقش چشم و گوش این کشور را در جمع‌آوری اطلاعات ایفا می‌کنند.

نظام‌های هوشیار امنیت و مراقبت مرزی سومین ابزار مرحله پیشگیری هستند که می‌توانند از ورود آن دسته از عاملان حمله به آمریکا که در خارج شناسایی و متوقف نشده‌اند، جلوگیری کنند.

حفاظت دومین مرحله از استراتژی چندلایه آمریکا برای مقابله با حمله به خاک این کشور است که در آن به نظام دفاع موشکی بالستیک توجه و تلاش می‌شود با ارزیابی دقیق اخبار، هشدارها، حملات و به‌کارگرفتن سیستم‌های پیشرفته برای متوقف کردن حملات، از زیرساخت‌های مهم و حساس کشور محافظت شود.

پاسخ‌دهی سومین مرحله برای مقابله با حمله است که در آن مدیریت عوارض حمله مد نظر قرار می‌گیرد و اولویت اول به ارتقاء قابلیت‌های محلی و ایالتی داده می‌شود. (۲۲)

استراتژی چندلایه نوعی تغییر در مبانی طرح دفاعی از الگوی مبتنی بر تهدید به الگوی مبتنی بر توانایی‌هاست. الگوی مبتنی بر تهدید ناشی از تفکر دفاعی بود؛ اما الگوی مبتنی بر توانایی‌ها، بیش از هر چیز بر این نکته تأکید می‌کند که با کدام کشور رقیب و در کجا ممکن است جنگی به وقوع بپیوندد. در این میان بیشتر بر این امر تأکید می‌شود که کشور رقیب چگونه خواهد جنگید. بر مبنای این الگو، در استراتژی دفاعی، طراحی جنگ‌های متعارف بزرگ کافی نیست و آمریکا باید توانایی‌های لازم برای بازداشتن و شکست رقبای نامشخص را هم داشته باشد. یعنی کسانی که در رسیدن به اهداف خود بر غافلگیری، فریب و جنگ‌افزارهای نامتقارن تکیه دارند. بنابراین بسیج امکانات، ابزارهای دیپلماسی، اطلاعاتی، امنیتی و نفوذ مالی در استراتژی چندلایه اهمیت زیادی دارند و آزادسازی سرزمین، هدف اصلی استراتژی دفاعی محسوب نمی‌شود. هرچند اگر ناپودی اهداف نظامی مشخص از طریق نیروی هوایی و موشک کافی نباشد، نیروی زمینی یا تفنگداران دریایی می‌توانند وارد عمل شده و سرزمین هدف را آزاد نمایند. (۲۳)

سوم. جنگ نامتقارن

جنگ نامتقارن برای نخستین بار در سال ۱۹۹۷ در گزارش برآورد استراتژیک سالانه دانشگاه دفاع ملی آمریکا طرح شد. این روش به معنای به‌کارگیری رویکردهای غیر قابل پیش‌بینی یا غیر متعارف برای خستی نمودن یا تضعیف قوای دشمن است و در عین حال بر بهره‌برداری از نقاط آسیب‌پذیر او از طریق فن‌آوری‌های غیر قابل انتظار یا روش‌های خلاقانه تأکید می‌کند. (۲۴)

نوع برخورد در جنگ‌ها چیز تازه‌ای نیست. در همه جنگ‌ها طرف‌های درگیر سعی می‌کنند با استفاده از روش‌ها، ابزارها و موقعیت‌های غیرقابل پیش‌بینی و حتی در مواقعی غیر متعارف به دشمن ضربه بزنند. همچنین آنها تلاش می‌کنند با بخشی از قدرت دشمن روبرو شوند که می‌توانند به آن ضربه بزنند. اما آن چیزی که در جنگ نامتقارن جدید است استفاده از این موضوع در شرایط غیرجنگی و با استفاده از سلاح‌هایی است که امروزه به نام سلاح غیرمتعارف مشهور شده‌اند و تشدید خطر برآمده از این شیوه نیز به همین دلیل است. در ۱۱

سپتامبر گروهی نسبتاً ناشناخته بدون اعلان جنگ و با استفاده از ابزارهای کاملاً غیر متعارف به تنها ابرقدرت جهان حمله کرد و خساراتی را بر آن وارد آورد. پس از آن، تهدیدهای نامتقارن که برای توصیف بهره‌گیری از سلاح‌های کشتار جمعی مطرح می‌شد به طور جدی مورد بررسی قرار گرفت و آمریکایی‌ها اعلام کردند که با جنگ نامتقارن روبرو هستند. این جنگ محصول تلاقی تروریسم سازمان‌یافته و فناوری پیشرفته در جهان است. عاملان این جنگ سرزمین و مردمان مشخص و ثابتی هم ندارند که بتوان با تهدید به تلافی آنها را از اقدام خصمانه باز داشت. با توجه به این ویژگی‌ها بود که تروریسم در کنار اشکال دیگر تهدید نامتقارن، نمونه عالی جنگ نامتقارن تلقی و اعلام شد که آمریکا با محیطی نامتقارن روبروست. در این شرایط رویارویی بین دو قدرت هم‌سنگ مطرح نیست. جنگ میان نیرو یا نیروهای کوچک با ابرقدرت است. جنگ، دیگر به این معنی نیست که دولتی با بسیج امکانات و نیروهای خود به منظور فتح کشور دیگر به آن حمله کند. آغاز و پایان جنگ نیز همانند جغرافیای آن نامعلوم است. حتی آمریکایی‌ها از جنگ نیابتی بحث می‌کنند که در آن عامل یا طرف مقابل جنگ چندان روشن نیست. به عبارت دیگر گروهی تروریستی به نیابت از دولت یا دولت‌های دیگر جنگی را علیه آمریکا آغاز می‌نماید و با استفاده از سلاح‌های غیر متعارف به این کشور و هم‌میمانان آن ضربه می‌زند. (۲۵) بنابراین در جنگ نامتقارن عامل تهدید اساساً نه کشورها و قدرت‌های بزرگ بلکه گروه‌های سازمان‌یافته فراملی است. هدف اقدام‌کننده نه پیروزی و غلبه در جنگ بلکه ضربه‌زدن به طرف مقابل است. ابزارهای تهدید نیز چندان قابل پیش‌بینی نبوده و احتمال استفاده از سلاح‌های غیر متعارف بسیار زیاد است. مقابله و مبارزه با این تهدیدات موجب توجه آمریکا به جنگ نامتقارن شده است که در متون رسمی به فراوانی دیده می‌شود. در آمریکا، مراکز با همین عنوان ایجاد شده و مطالعات گسترده‌ای در این خصوص انجام می‌شود. (۲۶) ویژگی‌های جنگ نامتقارن موجب تغییر در استراتژی نظامی آمریکا شده است. این تغییرات هم در حوزه برآورد تهدیدها و محیط امنیتی و هم در نیروهای عمل‌کننده و پایگاه‌های آمریکا در جهان، قابل مشاهده هستند. (۲۷)

چهارم. بازتعریف اتحادها و پایگاه‌ها در جهان

یکجانبه‌گرایی آمریکا در حمله به عراق واکنش‌های متعددی را در جهان برانگیخت که در میان آنها واکنش متحدین آمریکا در پیمان ناتو از اهمیت بیشتری برخوردار بود. فرانسوی‌ها و آلمانی‌ها با حمله آمریکا به عراق مخالف بودند و دولت‌های این دو کشور ضمن مخالفت‌های علنی و دیپلماتیک، هیچگونه همکاری با نیروهای آمریکایی در حمله به عراق نداشتند. به همین صورت عدم همکاری متحدین منطقه‌ای آمریکا مثل ترکیه و عربستان نارضایتی آمریکایی‌ها را از اتحادها به همراه داشت. نومحافظه‌کاران حاکم بر کاخ سفید مدعی‌اند با توجه به تغییر ماهیت تهدید در جهان، توانایی نظامی بی‌همتای آمریکا و ناکارآمدی اتحادهای منطقه‌ای در حفظ امنیت در جهان و بالاخره عدم همکاری اعضای این اتحادها در زمان بحرانی مثل حمله به عراق، باید در حوزه اتحادها و هزینه‌های سنگینی که آمریکا برای آنها می‌پردازد، تجدید نظر کرد. بر این اساس، آمریکا در صدد گسترش پایگاه‌های نظامی خود در کشورهای مختلف است که هم هزینه کمتری نسبت به اتحادها دارد و هم توان تحرک نظامی آن کشور و تصمیم‌گیری برای اقدام نظامی در مناطق بحران‌خیز را افزایش می‌دهد. استراتژی آمریکا نه بر مشارکت در اتحادها و حمایت از اتحادهای منطقه‌ای بلکه بیشتر بر همکاری دو جانبه و موردی با کشورها و حضور فعال در مناطق استراتژیک استوار است. (۲۸)

۴. توانایی و ظرفیت‌های نظامی آمریکا

هرکشوری برای تأمین منافع و اجرای استراتژی دفاعی خود به ابزارهای کارآمد نیاز دارد. در مورد استراتژی دفاعی، نیروهای مسلح نقش محوری دارند. میزان توانمندی و ظرفیت آنها اساساً به توانمندی کشور در عرصه‌های دیگر مثل، اقتصاد، علم و فناوری، کارآمدی و مشروعیت نظام سیاسی و موقعیت جغرافیایی متکی است و برای بررسی قدرت نظامی کشور باید به آن مؤلفه‌ها توجه شود. اما سازمان نیروهای مسلح و توانایی آنها در بهره‌گیری از توانمندی‌های کشور در عرصه‌های نظامی نیز مؤلفه جداگانه‌ای است که می‌تواند در ارزیابی نهایی مؤثر باشد. میزان سازگاری عناصر استراتژی دفاعی کشور با یکدیگر و این استراتژی با

سایر سیاست‌های دولت می‌تواند در افزایش توانمندی کشور تأثیرگذار بوده و کارآرایی نیروهای مسلح را افزایش دهد.

در خصوص عوامل و مؤلفه‌های قدرت به اختصار می‌توان گفت آمریکا تنها ابرقدرت جهان است که همه ابعاد و عوامل قدرت مثل قدرت اقتصادی، علمی، تکنولوژیکی، سیاسی، اجتماعی و نظامی را در اختیار دارد. از لحاظ نظامی نیز این کشور در مرتبه بالایی قرار دارد. شاخص‌های گوناگون نشان‌دهنده موقعیت قدرتمند ایالات متحده در جهان است و نواحی محافظه‌کاران، آن را در جهان و تاریخ بی‌همتا می‌دانند. در حال حاضر هدف اساسی آنها حفظ موقعیت نظامی آمریکا در دهه‌های آینده است. در دوره پس از فروپاشی شوروی در حالی که اکثر کشورهای جهان در حال کاهش میزان بودجه نظامی خود هستند، آمریکا به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر بودجه نظامی خود را به شدت افزایش داده است. در سال ۲۰۰۳ از مجموع ۹۵۶ میلیارد دلار هزینه نظامی جهان تقریباً نیمی از آن به آمریکا تعلق داشت. هزینه نظامی این کشور در سال ۲۰۰۱، ۳۰۴ میلیارد دلار بود که در سال بعد به ۳۳۵ میلیارد دلار افزایش یافت. این مبلغ در سال ۲۰۰۳ به ۳۳۲ میلیارد، در سال ۲۰۰۴ به ۳۹۹ میلیارد، و در سال ۲۰۰۵، به ۴۲۰/۷ میلیارد رسید. مقایسه هزینه نظامی آمریکا با سایر قدرت‌های بزرگ جهان و دشمنان بالقوه، نشان‌دهنده قدرت عظیم نظامی آن می‌باشد. همچنین بررسی آماری شاخص‌های نیروی نظامی، نشانگر توجه فزاینده دولت بوش به نیروهای مسلح پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است. (۲۹)

پس از ۱۱ سپتامبر، آمریکا به طور کامل این اصل را پذیرفت که تهدیدات برضد منافع آن کشور در سراسر جهان پخش شده است. میدان‌های بالقوه جنگ، فراگیر شده و هدف نیز به تبع آنها می‌بایست فراگیر و جهانی باشد. بر این اساس، مأموریت نیروهای نظامی آمریکا نیز باید سراسر جهان را پوشش دهد. (۳۰) ناتوانی اتحادها این رویکرد را تقویت نمود و آمریکا سیاست گسترش پایگاه‌های نظامی خود را به مرحله اجرا گذاشت. ایجاد و گسترش پایگاه‌های نظامی در قرقیزستان، افغانستان، عراق، بحرین، قطر و آذربایجان نمونه‌هایی از این استراتژی است. پایگاه‌های مزبور آنگونه که در دوره جنگ سرد مطرح بود صرفاً ابزارهای دفاعی در برابر کشورهای متخاصم نیستند. این مراکز یک نقطه برش برای جنگ‌های پیشدستانه در قالب

دکترین نظامی بوش و مأموریت‌های نظامی آنها در جنگ علیه تروریسم و حفظ صلح محسوب می‌شوند. (۳۱) در حال حاضر ایالات متحده آمریکا ۳۵۰۰۰۰ نفر نیروی نظامی در سراسر جهان دارد که از این تعداد ۲۵۰۰۰۰ نفر در مناطق جنگی، مناطق عملیات حفظ صلح و مقابله با تروریسم مستقر هستند. بالای ۱۰۰۰۰۰ نفر در کشورهای آلمان، ژاپن، ایتالیا و انگلستان مشغول انجام مأموریت عادی خود می‌باشند که عمدتاً از دوره جنگ سرد باقی مانده‌اند.

شمار نیروهای نظامی فعال آمریکا در فراسوی دریاها: نیروهای پایگاهی و استقرار یافته (۳۲)							
عنوان	سال	۱۹۷۱-۱۹۷۶	دهه ۱۹۸۰	۱۹۹۱-۱۹۹۰	۱۹۹۵-۱۹۹۲	۲۰۰۲-۱۹۹۹	۲۰۰۴-۲۰۰۳
مجموع نیروهای نظامی فعال آمریکا	۳ میلیون	۲/۱۲۵ م	۲/۰۵ م	۱/۶۶ م	۱/۴۰۸ م	۱/۲۶ م	۱/۲۶ م
شمار نیروهای نظامی فراسوی دریاها	۱ میلیون	۵۱۶۰۰۰	۵۵۰۰۰۰	۲۸۳۰۰۰	۲۴۶۸۰۰	۲۸۳۰۰۰	۲۸۳۰۰۰
درصد نیروهای نظامی عملیاتی فراسوی دریاها	۱۵	۰/۳	۷/۳	۱/۷	۳	۱۴	۱۴
درصد نیروهای نظامی غیر عملیاتی در فراسوی دریاها	۱۸	۲۴	۱۹/۷	۱۵/۳	۱۴/۵	۱۳	۱۳

شمار نیروهای نظامی آمریکا در فراسوی دریاها از سپتامبر ۲۰۰۴ تا مارس ۲۰۰۴								
عنوان	ماه	۰۹/۰۲	۱۲/۰۲	۰۳/۰۳	۰۶/۰۳	۰۹/۰۳	۱۲/۰۳	۰۳/۰۴
شمار کل نیروهای نظامی فعال آمریکا	۱۴۱۱۶۳۴	۱۴۱۱۲۰۰	۱۴۱۴۵۱۷	۱۴۲۹۶۸۴	۱۴۳۱۳۷۷	۱۴۳۳۴۸	۱۴۳۵۸۷۷	۱۴۳۵۸۷۷
نیروهای اعزامی به فراسوی دریاها (تنها شامل بخشی از نیروهای آمریکا در عراق)	۲۳۰۴۸۴	۲۳۷۴۷۳	۲۵۳۳۰۰	۲۳۷۶۴۳	۲۵۲۷۶۴	۲۵۷۰۲۲	۲۵۷۶۹۲	۲۵۷۶۹۲
نیروهای واقعی فراسوی دریاها...	۲۳۰۴۸۴	۲۳۷۴۷۳	۲۶۲۵۸۴	۴۲۲۱۰۰	۳۶۸۹۶۹	۳۱۱۰۷۴	۳۵۰۲۹۹	۳۵۰۲۹۹
نیروهای عملیاتی فعال در آزادی عراق				۲۳۰۵۲۱	۲۲۸۱۰۰	۱۵۴۰۰۲	۱۰۵۳۲۹	۱۴۹۰۲۸
نیروهای موجود در افغانستان	۸۰۰۰	۸۰۰۰	۸۰۰۰	۹۰۰۰	۱۰۰۰۰	۱۱۰۰۰	۱۲۵۰۰	۱۲۵۰۰
کل نیروهای اعزامی برای آزادسازی عراق (شامل نیروهای فراسوی دریاها)			۲۶۹۳۶۳	۲۶۳۱۰۰	۱۸۳۰۰۲	۱۶۷۳۲۹	۲۱۱۰۲۸	۲۱۱۰۲۸

در عراق ۱۳۵۰۰۰ نیروی نظامی آمریکا حضور دارند که به لحاظ تعداد مقام نخست را کسب نموده است. در مراتب بعدی آلمان با ۷۵۰۰۰، ژاپن ۴۷۰۰۰، کره جنوبی ۳۷۰۰۰، افغانستان ۱۳۵۰۰، ایتالیا ۱۳۰۰۰ و انگلستان ۱۲۰۰۰ نفر قرار دارند. در منطقه خلیج فارس، آمریکا علاوه بر دو کشور عراق و افغانستان در کشورهای ترکیه، قطر، بحرین و عربستان سعودی نیز نیرو دارد که البته پس از جنگ با عراق با عقب‌نشینی نیروهای آمریکا از عربستان، پایگاه مهم و تازه تأسیس قطر با حدود ۱۶۰۰ نیروی نظامی در استراتژی آمریکا در خاورمیانه نقش قابل توجهی ایفا می‌کند. (۳۳)

بررسی آماری نشان‌دهنده افزایش شدید نیروهای نظامی آمریکا در فراسوی آبها در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ است. همچنین این افزایش در مورد نیروهای عملیاتی نسبت به نیروهای عادی آمریکا در پایگاه‌های مختلف آن نیز قابل مشاهده است. این دو موضوع نشان‌دهنده انجام عملیات نظامی بیشتر از سوی آمریکا در فراسوی دریاها می‌باشد. (۳۴)

نتیجه‌گیری

استراتژی آمریکا پس از فروپاشی شوروی دگرگون شده و با حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آمریکا وارد مرحله جدیدی شد که با دوره قبل از آن به خصوص دوره جنگ سرد کاملاً متفاوت است. این تفاوت‌ها را می‌توان در شکل زیر خلاصه کرد.

عنوان	دوره جنگ سرد	دهه ۱۹۹۰	بعد از ۱۱ سپتامبر
سیستم امنیتی	دو قطبی	تک قطبی + بین‌الملل‌گرا	تک قطبی یکجانبه‌گرا
هدف استراتژیک	سد بندی شوروی	حفظ هژمونی آمریکا	تحکیم هژمونی آمریکا
مأموریت (غیر نظامی)	جلوگیری از توسعه‌طلبی شوروی	امنیت و گسترش صلح، با گسترش و قاچاق سلاح‌های کشتار جمعی، دفاع از مناطق مهم	جنگ علیه تروریسم، جلوگیری از ظهور قدرت‌های بزرگ رقیب، جنگ علیه دولت‌های خودسر، مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، ملت‌سازی و تحکیم صلح
تهدیدات نظامی عمده	حملات هسته‌ای با موشک‌های بالستیک، جنگ جهانی بالقوه میان دو ابرقدرت	گسترش میدان‌های جنگ در سراسر جهان بر پایه اختلافات ارضی و مشکلات قومی	مقاومت‌های سازمان‌یافته فراملی در قبال قدرت هژمون، حملات تروریستی با سلاح‌های کشتار جمعی
تمرکز استراتژیک	اروپا	شرق آسیا + اروپا	خاورمیانه

در ساختار درونی آمریکا، نقش نظامیان و پنتاگون در سیاست خارجی به شدت افزایش پیدا کرد و از ابزارهای نظامی با محدودیت کمتر و به صورت نسبتاً گسترده و یکجانبه استفاده شد. همچنین حوزه عملیات نظامی آمریکا به سراسر جهان گسترش یافت و جنگ علیه تروریسم به دکترین جنگ پیشدستانه منجر شد که با داوری آمریکا و به صورت یکجانبه در دو مورد افغانستان و عراق به اجرا درآمد. تأکید بر دفاع از سرزمین آمریکا در قبال تهدیدات تروریستی سازمان‌یافته فراملی منجر به تغییر در ساختار دفاعی امنیتی آمریکا شد و بودجه نظامی دفاع از سرزمین این کشور به شدت افزایش یافت. این افزایش بودجه در حوزه نظامی پس از ۱۱ سپتامبر کاملاً مشهود است و حدوداً نیمی از کل هزینه‌های نظامی جهان را شامل می‌شود. تأکید آمریکا بر استفاده بیش از پیش از ابزارهای پیشرفته نظامی موجب توجه شدید دولت بوش به علم و فناوری نظامی شده و بودجه تحقیق و توسعه نظامی شدیداً افزایش یافته است. استراتژی نظامی آمریکا ضمن توجه شدید به دفاع از آن کشور، حوزه مأموریت خود را در سراسر جهان پی می‌گیرد.

دولت بوش در گزارش نظامی چهارسالانه خود ضمن رهاسازی استراتژی دو جنگ همزمان منطقه‌ای که از گذشته در استراتژی امنیت ملی آمریکا مطرح بود، به جنگ پیشدستانه در سراسر جنگ روی آورد که در آن عنصر تهدید معیار اقدام قرار گرفت و پنتاگون طرح خود را بر پایه پیروزی در طیفی از منازعات ممکن ارایه کرد. بالاخره استراتژی دفاعی آمریکا در خصوص سلاح‌های هسته‌ای متحول شد و به جای استراتژی اجتناب از وقوع جنگ هسته‌ای، استراتژی مقابله با گسترش و در صورت نیاز اقدام نظامی علیه دولت متخلف در دستور کار آن قرار گرفت. نکته دیگری که می‌توان در خصوص تحول در استراتژی دفاعی آمریکا طرح کرد توجه بیش از پیش به پیوند عمیق میان قدرت سخت و نرم در محیط امنیتی جدید است. دولت بوش ضمن تأکید بر قدرت نظامی؛ آن را به تنهایی برای مقابله با تهدیدات جدید ناتوان دیده و بر خلاف سنت گذشته جمهوریخواهان، به طور همزمان اهمیت زیادی را به ریشه‌ها و بسترهای شکل‌گیری تهدید (تروریسم) می‌دهد. بر این اساس ایالات متحده گسترش دموکراسی را در جهان به مثابه ابزاری برای رفع تهدیدات و تأمین منافع ملی آمریکا قلمداد می‌کند.

یادداشت‌ها

1. See Betts. Richard k., "Is strategy an illusion?" *International Security*, Vol.25, No. 2, Fou 2000, P.5-50.
2. Metz. Steven, "American strategy: issues and alternatives for the quadernnial" *Defense Review*, September 2000, <www.Carlisle.army.mil/ssi/pdf>
3. Baker, John c, and Others, "mapping the Risks", RAND, 2004, <www.rand.org>
4. U.S. Army Training and Doctrine Command. "A military guide to terrorism in the twenty frist century", August 2003, ch. 6.<www.au.af.mil>
5. U.S. Department of State, "Patterns of global terrorism", 2003, June 22, 2004, <www.State.gov>
۶. مؤسسه تحقیقاتی صلح بین‌المللی استکهلم، تسلیحات، خلع سلاح و امنیت بین‌المللی، به کوشش حسین قربانی، تهران، اندیشه ناب، ۱۳۸۳، ص ۱۱.
۷. همانجا، ص ۲۱.
8. Anup Shah."World Military Spending". June 16, 2004, <www.Globa lissaes.org>
۹. کاخ سفید، «استراتژی امنیت ملی آمریکا»، محمدحسن خانی و علی آدمی ضمیمه فصلنامه مطالعات راهبردی، تابستان ۱۳۸۲، شماره ۲۰، ص ۱۱-۱۰.
10. See Ravenal, Earl, "Isolationism as the denial of intervention: what foreign policy is and isn't", *Foreign Policy Briefing*, April 2000, No. 57. pp.1-18.
۱۱. کمیسیون منافع ملی آمریکا، «منافع ملی آمریکا»، حسین دادرند، پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش پژوهشی، شماره ۷/۲۳، ۱۳۸۰، ص ۳۶.
12. The White House, *The National Security Strategy of the United States of America*, June 1, 2002, <www.white.house.gov>
13. "War Powers Act". Public Law 93-148, 93 rd Congress, H. J. Res. 542. November 7, 1973. SEC5.
۱۴. در خصوص اصول حاکم بر استراتژی نظامی آمریکا به منبع زیر مراجعه نمایید: هانتینگتون، ساموئل، *استراتژی نظامی آمریکا*، جمشید سرمستانی، تهران، دوره عالی جنگ دافوس سپاه، ۱۳۸۲، ص ۲۲-۱۸.
15. Handwerk, Brain, "Smart bombs change face of modern war.," *National Geographic Channel*, Fibruary 18, 2005, <htr.llphew>.natinalegeographic.com>
16. Jenkins. Brain M, "Redefining the enemy", *RAND*, Spring 2004.
18. The National Commission on Terrorist Attacks upon the United States, "The 9/11 Commission Report," 2004, <www.9-11.Commission.gov>
19. "Rethink missile defense plan", *USA Today*, December 2 , 2004, <www.Usa today.com>
20. Office of Managment and Budget, "Department of Homeland Defense and the U.S. Military", *American Enterprise Institute*, November 1, 2004, <www.aci.org>

۲۲. کمیسیون امنیت ملی آمریکا، *استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱*، جلال دهمشگی و دیگران، تهران، مؤسسه ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۰، فصل دوم، صص ۲۱۷-۱۱۷
۲۳. همانجا، صص ۳۲۱-۳۲۲.
24. Wikiedin Foundation, "Asymmetric warfare.", Wikipedia Encyclopedia., modified: 9 march 2005, <http://en.wikipedia.org>
25. B. Tucker, Jonathan, "Asymmetric warfare: An emerging threat to U.S. security", *The Defense Strategy Review*, www.conw.org/qdr/tucker.htm
۲۶. برای نمونه به آدرس زیر مراجعه نمائید: www.ctrasymwarfare.org
27. Center for Contemporary Conflict, "Dissuasion in U.S. defense strategy.", 22 September 2004, www.ccc.nps.Navy.mil
28. Donnelly, Thomas, "Transforming America's alliances" Mationd Secutity Outlook, AEI Online, December 13, 2004, www.aei.org
29. "U.S Military Spending: International Comparisons.", March 2004, www.Truthandporitics.org
30. Kagan, Donal, and Gary Schmitt, "Rebuilding America's defenses: strategy, forces and resources for a new century", September 2000, www.Cooperativeresearch.org
31. Strengold, James, "After 9/11, US. policy built on world Bases.", *The San Francisco Chronicle*, March 21, 2004, www.globalsecurity.org
32. "U.S. active component military personnel overseas, stationed deployed", 2004, www.Comw.org
33. "After 9/11, US. policy built on world bases", op.cit.
34. Carl Conetta. "Change in the precintage of US military personal overseas, stationed & deployed," 2004, www.Comw.org



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فصلنامه مطالعات راهبردی ♦ سال هشتم ♦ شماره دوم ♦ تابستان ۱۳۸۴ ♦ شماره مسلسل ۲۸

شورای عالی پژوهش و مطالعات راهبردی

پرتال جامع علوم انسانی

نقد و بررسی کتاب



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی